

## حضور ایزدبانوان پیشین در شاهنامه

سحر رستگاری نژاد<sup>۱</sup>

دکتر معصومه باقری<sup>۲</sup>

### چکیده

واژه پری، بازمانده پئیریکا -pairikā اوستایی است که از ریشه فعلی هندواروپایی -per «زاییدن، به وجود آوردن» مشتق شده است و پئیریکا را می‌توان «زاینده و بارور» معنی کرد. پریان که در گذشته‌ای دور ایزدبانوان قابل ستایش باروری بودند، پس از تحولی که زرتشت در باور ایرانیان به وجود آورد، به تمامی تبدیل به موجوداتی منفی گردیدند که در سپاه اهریمن با اغوای قهرمانان، نقش بس فعالی در برابر اهورامزدا و پیروانش بر عهده داشتند. در اوستا واژه پئیریکا با سه نام همراه است که شخصیت‌هایی کاملاً اهریمنی هستند: پری خنثیتی -xnaθaiti، موش‌پری mūš و پری دژیایریه -dužyāirya. گرچه در اوستا پری با شخصیت مثبت پیش‌زرتشتی وجود ندارد، لایه‌های درونی اندیشه آریایی کماکان باور به پری را به عنوان ایزدبانوی باروری و زایش نگه می‌دارد. به همین دلیل در ابیات شاهنامه به راحتی می‌توان دو چهره متفاوت از پری دید: چهره‌ای پیش‌زرتشتی و مثبت، و چهره‌ای پس‌زرتشتی و منفی که هر دوگاه آشکارا با لفظ پری همراه است؛ همچون پری هفت‌خوان رستم، و گاه پنهانی و بدون لفظ پری، در داستان تنها حضوری پری‌وار دارد؛ همچون مادر سیاوش یا منیژه. در این پژوهش تلاش بر آن است تا با بررسی ابیات شاهنامه، چهره پیش‌زرتشتی و پس‌زرتشتی، پنهانی و آشکار پری مورد بررسی قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** شاهنامه، پری، اوستا، ایزدبانو، باروری، پئیریکا، پری خنثیتی، موش‌پری، پری دژیایریه.

۱- کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی (نویسنده مسؤل) s\_rastegari\_nejad@yahoo.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان hmahroo@yahoo.com

## ۱- مقدمه

در روزگاری بسیار دور، پریان جایگاه و ارزش زیادی در باورهای مردم و نقش مهمی در شهریاری داشته‌اند. پریان از ایزدبانوهای باروری و زایش زمان‌های کهن بوده‌اند که ستایش و پرستیده می‌شده‌اند. این ایزدبانوها، زنان جوان و زیبایی پنداشته می‌شده‌اند که از هرگونه توان جاذبه و افسونگری برخوردار بوده و برای باروری و زایش با استفاده از زیبایی خود می‌توانستند ایزدان، شاهان و پهلوانان را شیفته خود کرده و با آنها درآمیزند.

با توجه به اینکه در اسطوره‌ها پریان هندی Apsaras و نیز پریان یونانی Nemeph الهه‌هایی هستند که به صورت زنانی بسیار زیبا و جوان نمایان می‌شوند و وابسته به آب، کوه‌ها و درخت‌ها بوده‌اند، می‌توان ویژگی باروری و زاینده‌گری پری را یک نقش مشترک هندواروپایی دانست. پریان یا ایزدبانوهای زاینده‌گری و کام‌ورزی، از چنان نقش بااهمیت و مقدسی برخوردار بوده‌اند که در میان قبیله‌ای به نام پریکانی که ساکن مادستان بوده‌اند، گرامی داشته شده و پرستیده می‌شده‌اند (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۶۵). در دوران پرستش این ایزدبانوها، آیین ازدواج مقدس در میان مردم رواج داشته که بر اساس اسطوره آفرینش نخستین به وجود آمده است. بر اساس این اسطوره، زمین و آسمان با یکدیگر پیوند برقرار ساخته‌اند تا آفرینش جهان انجام گیرد؛ همانند پیوند نهانی زئوس با هرا در اسطوره‌های یونانی. همچنین ویژگی‌های الهه مادر کهنی که پرستش آن در غرب آسیا رواج داشته است در چهره اردویسور اناهید که با جوهر آب‌های نخستین هستی در پیوند است دیده می‌شود (مزدپور، ۱۳۸۳: ۴۶).

بر اساس اسطوره‌ای کهن، از اردویسور اناهید که ایزدبانوی ازلی است، در آغاز پسری زاده می‌شود و از ازدواج این مادر و پسر همه زادگان هستی پدیدار می‌گردند (مزدپور، ۱۳۶۹: ۲۳۵). در آیین ازدواج مقدس، شاه با ایزدبانو برای گسترش گیاهان و پدید آمدن برکت در شهر و کشور به گونه‌ای نمادین ازدواج می‌نموده است که نمونه‌ای از این آیین را در اسطوره اینانا و دموزی می‌توان مشاهده کرد (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۸۱). سومری‌ها نوروز یعنی آغاز سال را جشن می‌گرفته‌اند. در این روز، مراسم ویژه ازدواج شاه با الهه ایشتر نیز برگزار می‌شده است؛ زیرا در روز نخست سال نو، الهه ایشتر با تموز وصلت می‌کرد و باور بر این بوده است که تکرار این پیوند فراوانی و باروری زمین را موجب می‌شود

(الیاده، ۱۳۷۸: ۴۰). در روزگار باستان، انسان بر این باور بوده است که با برگزاری آیین‌های ویژه، در زمان‌هایی مشخص، به تقلید از نمونه‌های ازلی، می‌تواند آن‌ها را در زندگی خود دوباره زنده سازد و آن زمان مقدس را در گیتی و زندگی خویش بازآفریند. بدین ترتیب با برگزاری آیین ازدواج مقدس در هنگام بهار، گیتی را با زندگی دوباره و رویش، سبز شدن و پشت سر گذاشتن زمستان می‌باوراندند و هر بار ازدواج آیینی انجام می‌پذیرفته، گیتی زندگی دوباره می‌یافته و حاصلخیزی و فراخی ارزانی می‌داشته است. ولی به مرور زمان با دگرگونی‌های اجتماعی، دینی و جایگزینی ارزش‌های اخلاقی تازه، چهره‌پریمان برخلاف گذشته به موجودی اهریمنی و زشت دگرگون شده است.

پس از زرتشت، پرستش خدایان دیگر به جز اهورامزدا طرد شده و تمامی این خدایان، به دیو به مفهوم امروزی آن تبدیل شده‌اند و با پری‌ها نیز به دلیل سرشت شهوانی آن‌ها به مبارزه پرداخته شده است. در این رویکرد تازه، پری‌ها گروهی از نیروهای بدی می‌شوند که شب‌ها فعالیت داشته و همانند جادوگران بوده‌اند. به شکل‌های مختلف پدیدار می‌شده‌اند و گاهی نیز برای فریب انسان‌ها خود را زیبا نشان می‌داده‌اند (مک‌کال، ۱۳۸۵: ۱۳۴). ولی ارزش و آیین‌های گذشته‌پریمان، به صورت ناخودآگاه، در یاد مردم باقی مانده و پری را دارای دو چهره نموده که آن را با گذشت زمان، گرد و غباری از ابهامپوشانده است و آیین‌های وابسته به آن‌ها را شگفت‌انگیز، غریب و نابخردانه می‌نمایاند.

واژه پری بازمانده‌واژه اوستایی پئیریکا -*pairikā* است که ریشه آن آشکار نیست و پیشنهادهای گوناگونی درباره آن وجود دارد. شماری از پژوهشگران آن را برگرفته از *pairi-* به معنی پیرامون دانسته و پئیریکا را «احاطه کننده» معنی کرده‌اند که پس از گذشت مدت زمانی، در معنی آن دگرگونی رخ داده و معنی «افسونگر و جادوکننده» یافته است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳). بارتولومه آن را «زن بیگانه و غریبه» معنی کرده (بارتولومه، ۱۹۶۱م: ۸۶۳) و رایشللت آن را به معنی «جادوگر» دانسته است (رایشللت، ۱۹۶۸م: ۲۳۹). شماری آن را از ریشه فعلی هندواروپایی *per-* «زاییدن، به وجود آوردن» مشتق گرفته‌اند و آن را «زاینده و بارور» معنی کرده‌اند که گمان می‌رود از سایر معنی‌های بیان شده برای واژه پئیریکا، مناسب‌تر باشد (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳). در برگردان سانسکریت او ستا، پئیریکا را مهاراکشای -*mahārākṣasī* به معنی «زن شیطان بزرگ» برگردانده‌اند (بویس، ۱۳۷۶: ۱۴۹). در فارسی میانه به صورت پریگ *parīg* (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۲۰) و در فارسی امروز به صورت پری آمده

است. دهخدا در مورد این واژه بیان می‌کند که «پری موجودی متوهم و صاحب پر است که اصلش از آتش بوده و دیده نمی‌شود و غالباً نیکوکار است؛ برخلاف دیو که بدکار می‌باشد» و همچنین «آدمی را از بسیاری خوشگلی و تر و تازگی و لطافت گاه پری گویند» (دهخدا، ۱۳۳۶: ۶۷۴). در فرهنگ عامیانه مردم ایران نیز، پری، بوده‌ای مادینه است که می‌تواند به صورت دختر جوان زیبایی درآمده و بدین وسیله مردان را بفریبد. با نگاهی ژرف در فرهنگ عامیانه ایرانیان و ادب فارسی می‌توان مشاهده کرد که یادگار دوران پرشکوه پریان به عنوان ایزدبانوهای زایش و باروری، همچنان در میان مردم و در ذهن ناخودآگاه جمعی آن‌ها بازمانده است. در این مقاله تلاش بر این است تا به این پرسش پاسخی داده شود که آیا در اسطوره‌ها و حماسه‌های بیان شده در شاهنامه می‌توان نشانه‌هایی از پریان پیش‌زرتشتی و یا به عبارتی پریانی با دو چهره خوب و بد بازیافت؟

## ۲- پری در اوستا

واژه پئیریکا در گاهان نیامده است. در سایر بخش‌های اوستا، پئیریکا -pairikā- دیوی مادینه است که دارای لقب یاتو -yātu- به معنی «جادوگر» می‌باشد. در اوستا واژه پری در بیشتر موارد در کنار دیوان و جادوان می‌آید.

در یشت‌ها، هوشنگ، تهمورث، کیکاووس و کیخسرو پادشاهانی هستند که با دیوان و جادوان و پری‌ها می‌جنگند و پیروز می‌گردند (زامیادیش، کرده ۵ بند ۲۸). در هرمزدیشت زرتشت از اهورامزدا می‌خواهد که راه پیروزی بر دیوها و پری‌ها و جادوان را به او نشان دهد (هرمزدیشت، بند ۶). آنگاه اهورامزدا به زرتشت پاسخ می‌دهد که چنانچه مرا بستایی، برای یاری و پناه به سوی تو می‌آیم. «ای زرتشت اگر تو را خواهش غلبه نمودن است به خصومت دیوها و مردم و جادوان و پری‌ها...» (هرمزدیشت، بند ۱۰). همچنین در فرگرد ۲۰ از ایزد ایریمن برای رهایی از همه جادوگران و پریان و جینی‌های -jaini- دروند (جهی‌های دروند) یاری خواسته می‌شود (وندیداد، فرگرد ۲۰، بند ۱۲). و ایزد مهر نیز به حمایت از مردم، دیوان و گناهکاران و پیمان شکنان و پری‌ها را بر می‌اندازد (مه‌ریشت، بند ۲۶ و ۳۴). همچنین از کسانی یاد می‌شود که از پرستندگان پئیریکاه‌ها در شرق ایران (تورانیان) بوده‌اند و از مزدیسنان خواسته می‌شود که این خدایان را طرد کنند و به مبارزه با آنان پردازند (خورشیدیش،

بند ۴). گرشاسب با فردی به نام پیتون -pitaona که از پیروان پئیریکاها بوده است به نبرد پرداخته و او را می‌کشد. «کسی که هیتاسپ زرین تاج را کشت و ورشو از خاندان دانی را و پیتون بسیار پری دوست را» (زامیادیش، بند ۴۱). اسطوره‌های وابسته به گرشاسب، به دوران هندوایرانی باز می‌گردد، بر این اساس آیین پرستش پئیریکاها از آیین‌های کهن و مهم بوده که در اوستا کنار گذاشته می‌شود و خدایان این دین‌ها دیو و پیروانشان دیویسنان معرفی می‌شوند. از ویژگی‌های پئیریکا در اوستا **پیوند با خواب و رویا** است. در فروردین‌یشت آمده است که فروهر پاکدینان را می‌ستاییم «از برای مقاومت کردن ضد خواب‌های بد و نشانه‌های بد و پری‌های بد» (فروردین‌یشت، کرده ۲۴، بند ۱۰۴). یکی از صفات و ویژگی‌های بارز پئیریکا که در اوستا بارها به آن اشاره شده، **جادوگری** است به گونه‌ای که در ۶ بند از بخش‌های گوناگون اوستا به همراه واژه پری آمده است. فردی که به یاد امشاسپندان باشد و از آن‌ها یاری خواهد از دیوها و جادو و پری‌هایی می‌یابد (خردادیش، بند ۳). از دیگر خصصت‌های پری **فریبندگی** است. پری از سوی اهریمن گماشته شده تا مزدیسنان را از راه راست منحرف سازد. ویژگی دیگر پری **پیوند با آب و نیز پدیدار شدن به شکل‌های گوناگون** است. در وندیداد، پئیریکا می‌تواند خود را در آتش، آب، زمین، چهارپا و گیاه نهان کند (وندیداد، فرگرد ۱۱، بند ۹). در اوستا پری با سه نام همراه است که هر سه شخصیت‌هایی کاملاً اهریمنی هستند: پری دژیایریه -dužyāiryā، موش‌پری -mūš و پری خشتی -xnāθaitī.

## ۲-۱- پری دژیایریه

در اوستا نام این پری سه بار در تیشتریشته آمده است. این پئیریکا، پری بدسالی است. -dužyāiryā صفتی است که از دو بخش -duž به معنی بد و -yāiryā در معنای سال تشکیل شده است. از ویژگی ظاهری این پری چنین به نظر می‌آید که شهاب سنگ و ستاره دنباله‌دار بوده است. «تیشتر ستاره رایومند فرمند را می‌ستاییم. کسی که به پئیریکاها غلبه کند. کسی که پئیریکاها را براند، وقتی آن‌ها به شکل ستارگان دنباله‌دار در میان زمین و آسمان پرتاب شوند ...» (تیشتریشته، بند ۸). بنا به گفته تیشتریشته، تیشتر با پئیریکاها یا ستاره‌های دنباله‌دار به نبرد می‌پردازد تا از خشکسالی جلوگیری کند زیرا پئیریکاهای دژیایریه مانع بارش باران می‌شوند. «تیشتر ستاره رایومند فرمند را

می ستاییم. کسی که به پئیریکاهای غلبه کند. کسی که پئیریکاهای را در هم شکست. آن پئیریکاهایی که اهریمن برانگیخت به امید آن که تمام ستارگانی را که حامل نطفهٔ آبند بازدارد» (تیشتریشست، بند ۳۹). پئیریکاهای نیروی زندگانی گیتی را از بین می‌برند. «هر آینه در هر روز یا هر شب آن پری خشکسالی اینجا و آنجا سرزده، قوهٔ زندگانی جهان مادی را یکسره درهم می‌شکست» (تیشتریشست، بند ۵۴). و از بند ۵۱ تیشتریشست برمی‌آید که مردمانی که در اوستا با صفت *duž. vacah* به معنی بدگفتار یاد شده‌اند، کسانی بوده‌اند که نوآیینی زرتشتی را نپذیرفته‌اند و به دین نیاکان خود وفادار مانده‌اند و با پیروی از سنت‌های دیرین و باورهای کهن، پری را با صفت و لقب نخستینش یعنی *huyāiryā* در معنای خوش‌سالی می‌خواندند؛ زیرا از نظر اینان، برخلاف نوآیینان زرتشتی که پری را به بدسالی متهم کرده بودند، او ایزدی است که سال نیک و محصول خوب می‌آورد و سود و باروری می‌بخشد. «برای مقاومت کردن ضد آن پری و [او را] شکست دادن و برای چیر شدن و خصومتش را [به وی] برگردانیدن به آن [پری] خشکسالی که مردمان هرزه‌زبان، سال نیک‌آورنده می‌نامند» (تیشتریشست، بند ۵۱). این پری گویا برای باورمندان خوش‌سالی و نیکبختی به همراه می‌آورده و برای آنان که او را نمی‌پرستیدند، بدسالی و شوربختی به همراه داشته است.

## ۲-۲- موش‌پری

در اوستا نام این پری تنها در یسنای ۱۶ بند ۸ آمده است. شماری از پژوهشگران به دلیل در کنار هم آمدن نام دیو آز و موش‌پری در یسنا، موش‌پری را پری حرص و طمع پنداشته‌اند (پوردادوود، ۱۳۸۰: ۱۹۵). «شیر و چربی، آب روان، درخت بالنده را می‌ستاییم از برای ایستادگی کردن (در برابر) آز دیوآفریده، از برای ایستادن در برابر و در هم شکستن موش‌پری ...» (یسنا ۱۶، بند ۸ و یسنا ۶۸، بند ۸). ولی موش‌پری از ریشهٔ *maos* به معنی فرار کردن و گریختن است. همچنین بر اساس نوشته‌های دورهٔ میانه، موش‌پری *mūš parīg* نام ستاره‌ای دنباله‌دار است که برای جلوگیری از گناه کردن به گردونهٔ خورشید بسته شده است. «گوزهر و نیز موش‌پری دنب‌دار [ضد] خورشید و ماه و ستارگان آمدند. خورشید موش‌پری را به هم‌پیمانی به گردونهٔ خورشید بست که تا گناه کردن کم تواند. [زیرا] اگر هرزه شود، تا باز گرفتن، بس بدی بخشد» (بندهش، بخش ۶، بند ۵۰). بنابراین موش‌پری نمی‌تواند پری

حرص و طمع باشد زیرا بنا بر ریشه واژه، ویژگی گریزپایی دارد و براساس بندهش حتماً باید به گردونه خورشید بسته شده باشد. در نتیجه موش‌پری هم همانند پری دژیایریه ستاره‌ای دنباله‌دار است که شاید همانند دژیایریه پری خشکسالی بوده ولی بعدتر تبدیل به پری ضد اخلاق شده است.

### ۲-۳- پری خشتیتی

از این پری، در اوستا تنها دو بار در وندیداد یاد شده است. خشتیتی، یک واژه بسیار کهن و باستانی است که به گفته بارتولومه ایرانی نبوده و معنی آن آشکار نیست (بارتولومه، ۱۹۶۱م: ۵۳۳). ولی می‌توان آن را با ریشه *xnaēθ* به معنی و سوسه کردن در پیوند دانست. پیوند بین گرشاسب و پری خشتیتی به افسانه‌های تورانی پیش از زرتشت باز می‌گردد. گمان می‌رود همین پیوند با پری، دشمنی پسین دین زرتشتی را با گرشاسب موجب شده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۳۵). بر اساس گفته وندیداد، پری خشتیتی با قلمرو اژی دهاکه پیوند دارد و گرشاسب را می‌فریبد و سبب کشتن آتش به دست گرشاسب و در برزخ قرار گرفتن او می‌شود. «هفتمین کشوری که من اهورامزدا بیافریدم وئیکرته (کابل) بود که در آنجا اهریمن بدکش، خشتیتی پری را که به گرشاسب پیوست، بیافرید» (وندیداد، فرگرد ۱، بند ۱۰). در جای دیگر وندیداد، زرتشت به مبارزه با این پری می‌پردازد: «با بانگی رسا گفت زرتشت انگره‌مینو را: ای بددانش، ای انگره‌مینو، زمن آفرینش مخلوق دیوداده را، زمن نسوش دیوآفریده را، زمن پری خشتیتی را، تا وقتی که زاده شود سوشیانس پیروزگر از آب کیانسه، از سوی مشرق، از سرزمین‌های شرقی» (وندیداد، فرگرد ۱۹، بند ۵). بنابراین در وندیداد به ویژگی فریبنده پری خشتیتی و اهریمنی بودن او اشاره شده است و به نظر می‌رسد که این پری اندیشه کهن‌تر باور به ایزدبانوی باروری را منعکس می‌کند.

### ۳- پری در نوشته‌های فارسی میانه

در نوشته‌های فارسی میانه، ویژگی‌های پری عبارتند از: الف) پیکرینه شدن: پری می‌تواند چهره خود را دگرگون سازد. ب) پیوند با آب و بیشه: پری در بیشه زندگی می‌کند و پیوند نزدیک با آب دارد. ج) جادوگری: پری با جادوگری به ویرانی گیتی می‌پردازد. د) اهریمنی بودن: پری در شمار دیوان و یاران اهریمن است که تلاش در نابودی هستی دارد.

«برزی سوه نیز در آسمان است، آن فرّه که جایش در آتش بهرام است... او با دروج مینوی، ستیز کند و خویشکاری او، زدن و سوختن پری پیکرانی است که از دریا برآیند و پوشش مادی دارند و روشن را با گند و آلودگی، دشمنی ورزند و با جادوگری، آفریدگان را تباه کنند و زدن و سوختن و شکست دادن جادو و پری و اساساً پاسبانی کردن خفتگان در شب و یار بودن با سروش پرهیزگار است» (گزیده‌های زادسپرم، بخش ۳، بند ۸۳).

در اسطوره کیکاووس، سریت برای بازیافتن توانایی در کشتن گاو مرزما، به پیشه‌ای که جایگاه پریان است، می‌رود و پس از کشتن گاو مرزما، آرامش خود را از دست می‌دهد. با راهنمایی کیکاووس، برای رهایی از این نآسودگی، به پیشه‌ای می‌رود که پری سگ‌پیکر در آنجاست و توسط این پری کشته می‌شود (گزیده‌های زادسپرم، بخش ۴). همچنین زمستان ملکوسان را هم پری ایجاد می‌کند: «چون هزاره او شیدر به سر رسد، ملکوس سیج سرشت، از تخمه توربرادرش، که مرگ زرتشت بود، به پیدایی رسد. به جادودینی و پری کامگی، سهمگین بارانی را که ملکوسان خوانند، سازد» (بندهش، بخش ۱۸، بند ۲۱۹). به گفته بندهش، سام یا گرشاسب در کابل به دیوپرستی و پری کامگی می‌پردازد. «کابل بد سایه بهترین [سرزمین] آفریده شد که کابلستان است. سایه درختان آنجا به تن بد است. او را پتیاره پری کامگی بیش آمد. آن دیوپرستی را [که] سام می‌کرد، ایشان نیز می‌کنند، با شد که گشاده رفتن خواند» (بندهش، بخش ۱۶، بند ۲۰۷). در یکی از نوشته‌های به زبان فارسی میانه به نام م. او ۲۹ آمده است که یکی از خویشکاری‌های ایزد تیشتر و همکاران او این است که: «با پتیارگان باران، دیوان و جادوان و پریان - که سرکرده آنان پوش دیو و سپوزگر (اسپنجفر) دروج‌اند - جنگیدن [و آنان را] از پتیارگی باران بازداشتن [است]» (مزدایور، ۱۳۷۸: ۳۵۷). زیرا دیوان و دروجان و به ویژه پریان، از بین برنده باران هستند و ابر باران‌زا را می‌پراکنند: «پتیاره باران، [به همراهی] با پوش و سپوزگر، بسیاری دیگر از دیوان و جادوان و پریان نابودگر، مردک خسیس [و زن] بی‌شیر بدچشم، و داور دروغزن [اند] به هنگام نگرستن به ابر» (مزدایور، ۱۳۷۸: ۳۵۸).

ایزد تیشتر، ایزد سروش، تهمورث و آتش از مقابله‌کنندگان با پریان هستند. در کتاب پنجم دینکرد بیان می‌شود که جادوگران، پریان، ستمگران، کوی‌ها، کرپن‌ها و بدکاران، در هنگام زایش زرتشت



تلاش در نابودی او داشتند ولی در این کار ناتوان هستند (دینکرد ۵، فصل ۲، بند ۳). بر این اساس بیان شده است که تا سه روز، برای نگهداری کودک تازه زاده شده از جادوان و پریان، باید شب تا روز آتش روشن کرد (شایست ناشایست، فصل ۱۲، بند ۱۲). بنابه گفته کتاب هفتم دینکرد، تهمورث، دیو، مردم بد، جادو و پری را درهم شکست و بت‌پرستی را برافکند (بهار، ۱۳۸۶: ۲۰۷). همچنین ستاره و نند و ستاره هفت اورنگ که از همکاران ایزد تیشتر هستند در گذرها و درهای البرز و دوزخ گمارده شده‌اند تا دیوان و پریان و دروجان و جادوگران را بازدارند (مینوی خرد، پرسش ۴۸، بند ۱۲-۲۱).

راه‌های مبارزه و نبرد با پری نیز بدین گونه بیان می‌گردد: در اوستا، در سروش‌یشت هادخت، دعای اهنور، کلامی مقدس در برابر دیوها، دروغ‌پرستان، جادوان و پری‌ها معرفی می‌شود (سروش‌یشت هادخت، بند ۶) و در نوشته‌های دوره میانه بیان می‌شود که زرتشت به اهریمن می‌گوید: «می‌شکنم، نابود می‌کنم و سرنگون می‌کنم تو را و کالبد شما دیوان و دروجان و جادوگران و پریان را با هوم و برسم و با دین راستی به که آفریدگار اورمزد به من آموخت» (مینوی خرد، پرسش ۵۶، بند ۲۸). نیز بیان شده است که زرتشت از نیرنگ‌های دین «برای سپوختن [و راندن] سیج [و خطر] و چیرگی یافتن بر دیو، و جادو و [مردم] پری کامه (پری) را بی‌توان کردن» کمک می‌گرفت (مزدایور، ۱۳۷۸: ۴۲۱).

#### ۴- پری در نوشته‌های دوران اسلامی

در شاهنامه و ادب فارسی پس از اسلام و داستان‌های عامیانه، پری به گونه‌ای دیگر معرفی می‌شود و همانند او ستا و نوشته‌های دوره میانه، بوده‌ای اهریمنی نیست، بلکه دارای دو چهره است: هم چهره پیش‌زرتشتی و مقدس که به صورت زیباروی نیکویی که حتی دارای فره است نمایان می‌شود و گاهی با یاری و سودرسانی به مردم در برابر اهریمن قرار می‌گیرد (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱) و با باروری و زایش پیوند داشته و گاهی نوزادان را می‌رباید و به رامش و آواز وابسته است؛ و هم چهره پس‌زرتشتی و اهریمنی که پهلوانان و شاهان را فریب داده و بدین وسیله با آن‌ها در می‌آمیخته و سرانجام این پیوند، آوارگی و مرگ و گزند بوده است (همان: ۶). در داستان‌های پری و یژگی‌های غیر ایرانی برتری جنس زن، روابط جنسی آزاد و آیین‌های پرستش الهه باروری دیده می‌شود (مزدایور، ۱۳۸۳: ۱۷۳). از جمله

داستان‌های پریان پس از اسلام، می‌توان به داستان چشمه پری (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۶۷) و داستان ملک شهرمان و فرزندش قمرالزمان در افسانه‌های هزار و یک شب و ازدواج شاهزاده جوان با دختر شاه پریان اشاره کرد. ویژگی‌های پری را در این دوره می‌توان چنین برشمرد:

#### ۴-۱- جادوگری

همانگونه که مشاهده شد، لقب پئیریکا در اوستا، جادوگر است و برخی از پژوهشگران، واژه پئیریکا را به زن جادوگر معنی کرده‌اند. در نوشته‌های فارسی میانه نیز بیان می‌شود که پریان با استفاده از جادو، تلاش در نابودسازی آفریدگان دارند (گزیده‌های زاد سپرم، بخش ۳، بند ۸۳). در نوشته‌های دوران اسلامی، پری دارای قدرت جادوگری است و بدین گونه می‌تواند از دیده‌ها پنهان شود. در شاهنامه نیز یکی از سختی‌های راه رستم در هفت خوان، مبارزه با جادوگر است:

خور جادوان بد چو رستم رسید      از آواز او دیو شد ناپدید...  
ندانست کو جادوی ریمن است      نهفته به رنگا ندر اهریمن است  
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۵۳)

همچنین در داستان زال و رودابه، کنیزکان رودابه برای رسیدن این دو جوان به یکدیگر به بانوی خویش چنین می‌گویند:

اگر جادویی باید آموختن      به بند و فسون چشم‌ها دوختن  
بپریم با مرغ و جادو شویم      بپویم و در چاره آهو شویم  
مگر شاه را نزد ماه آوریم      به نزدیک او پایگاه آوریم  
(همان: ۷۸)

در داستان بیژن و منیژه، پس از پایان جشن در بهار:

مرا ناگهان در عماری نشاند      بر آن خوب چهره فسونی بخواند  
پری بی‌گمان بخت برگشته بود      که بر من همی جادوی آزمود  
(همان: ۴۶۱)

و در نهایت یکی از خوان‌های هفت خوان اسفندیار نیز مبارزه با زن جادوست:

پراژنگ رو بی بی آیین و زشت      بدان تیرگی جادویی‌ها نوشت  
(همان: ۷۲۰)

#### ۴-۲- پیکرینه شدن

یکی دیگر از ویژگی‌های پریان، توانایی آن‌ها در دگرگون ساختن چهره و ظاهر خویش است. در داستان‌های دوره اسلامی نیز پریان برای انگیختن عشق، از فرستادن پیکی در جسم جانور شکاری مانند آهو و گوزن و باز شکاری و هدایت پهلوان به جایی که در آن نقشی از زن و یا خبری از او هست، بهره می‌برند. در شاهنامه نیز در هفت خوان رستم، زن جادو با شنیدن آواز او پنهان شده و چهره زشت خود را به نگاری زیباروی دگرگون می‌سازد:

خور جادوان بد چو رستم رسید      از آواز او دیو شد ناپدید...  
بیاراست رخ را به سان بهار      وگر چند زیبا نبودش نگار  
(همان: ۱۵۳)

زن جادو در هفت‌خوان اسفندیار نیز چهره خود را دگرگون ساخته و پس از اسیر شدن به دست اسفندیار سیمای حقیقی خود را آشکار می‌سازد.

زن جادو آواز اسفندیار      چو بشنید شد چون گل اندر بهار  
(همان: ۷۲۰)

به زنجیر شد گنده پیری تباه      سر و موی چون برف و رنگی سیاه  
(همان: ۷۲۱)

#### ۴-۳- پیوند با آب و ناحیه‌های سرسبز

از گذشته‌های بسیار دور بر این باور بوده‌اند که جایگاه پریان در کنار چشمه‌ها، چاهسارها، بیشه‌ها و جنگل‌ها بوده است. دلیل این پیوند را در روزگاران کهن می‌توان یافت که پریان، ایزدبانوی زایش و باروری بودند و با آب‌های تازگی بخش و رویاننده و سرسبزی گیاهان و رستن در پیوند نزدیک بوده‌اند. ولی پس از اینکه پریان به موجوداتی اهریمنی تبدیل می‌شوند، همان‌گونه که در اوستا مشاهده شد، در برابر ایزد تیشتر که ایزد باران است، قرار گرفته و به آفریده‌های اهریمنی که از ریزش باران

جلوگیری کرده و باعث خشکسالی می شوند، تغییر چهره می دهند. این نبرد ایزد تیشتر با پریان برای بارش باران، در نوشته‌های فارسی میانه نیز تکرار می شود و پریان به عنوان بازدارندگان باران معرفی می شوند (مزدآپور، ۱۳۷۸: ۳۵۷ و مینوی خرد، پرسش ۴۸، بند ۱۲-۲۱). امروزه و در نوشته‌های دوره اسلامی، این پیوند، به صورت جایگاه پری در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها و بیشه‌ها نشان داده می شود. در شاهنامه، در داستان زال و رودابه مشاهده می شود که زال برای گردش به کنار رودخانه و بیشه‌ای در کابل می رود و در آنجا با رودابه روبه‌رو می شود:

مه فروردین و سر سال بود      لب رود لشکرگه زال بود

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۸)

در خوان چهارم، رستم در سفر خود در کنار بیشه و آب روان و چشمه، جایگاهی می بیند که در آنجا سفره‌ای از خوراک‌های گوناگون گسترده شده است. تا اینکه زن جادو برای فریب رستم، خود را به او می نمایاند.

درخت و گیا دید و آب روان      چنانچون بود جای مرد جوان  
چو چشم تذران یکی چشمه دید      یکی جام زرین بر او پر زبید

(همان: ۱۵۳)

در داستان رستم و تهمین، روزی رستم به نخچیر می رود و گوران بسیاری را مشاهده می کند. پس از شکار شماری، به استراحت می پردازد و رخس را در مرغزار برای چرا رها می سازد:

بخفت و برآسود از روزگار      چمان و چران رخس در مرغزار  
سواران ترکان تنی هفت و هشت      بر آن دشت نخچیر که بر گذشت  
یکی اسپ دیدند در مرغزار      بگشتند گرد لب جویبار

(همان: ۱۸۶)

در داستان مادر سیاوش نیز بیان می شود که روزی گیو و توس برای شکار به نخچیرگاه می روند. در هنگام شکار به بیشه‌ای نزدیک مرز توران می رسند:

یکی بیشه پیش‌اندر آمد زدور      به نزدیک مرز سواران تور  
بر آن بیشه رفتند هر دو سوار      بگشتند بر گرد آن مرغزار  
(همان: ۲۱۶)

در ماجرای بیژن و منیژه، روزی کیخسرو برای آبادانی سرزمین ارمنیان در نزدیکی مرز تورانیان و کشتن گرازهای بسیاری که در آنجا ویرانی ایجاد می‌کردند، بیژن و به همراه او گرگین را به آن سوی می‌فرستد. پس از اینکه بیژن همگی گرازها را می‌کشد، گرگین به او می‌گوید که پیش از بازگشت به جشنگاهی در مرز توران می‌رویم که:

همه بیشه و باغ و آب روان      یکی جایگه از در پهلوان  
زمین پرنیان و هوا مشکبوی      گلاب است گویی مگر آب جوی...  
پری چهره بینی همه دشت و کوه      زهر سو نشسته به شادی گروه  
(همان: ۴۵۷)

اسفندیار نیز در هنگام گذر از هفت‌خوان خود به بیشه‌ای می‌رسد. از اسب پیاده می‌شود و کنار چشمه آب می‌نشیند و تنبور به دست گرفته و شروع به سرودن می‌کند.

یکی بیشه‌ای دید همچون بهشت      تو گفتی سپهراندر او لاله کشت  
ندید از درخت‌اندر او آفتاب      به هر جای بر چشمه‌ای چون گلاب  
(همان: ۷۲۰)

در داستان کاووس و سودابه توصیف رامشگر دیو از مازندران و بهار همیشگی آن وصف جشنگاهی است که در آن زنی عالیقدر مردی بیگانه را عاشقانه به خود می‌خواند. به نظر می‌رسد که اسارت کاووس در دیار بیگانه و نجات او به دست رستم یک بار و در دیاری اتفاق افتاده باشد که در آن شاه زنی نیرومند و افسونگر و مردباره می‌زیسته است. برخی از منابع مانند *زین‌الخبار* و *مروج‌الذهب و اخبار‌الطول* دو داستان سفر کاووس به مازندران و رزم هاماوران را باهم یک جا آورده‌اند. هرگاه بتوان مقدمه داستان اسارت کاووس در مازندران را با داستان هاماوران تلفیق کرد، می‌شود گفت که اغوا شدن کاووس از سرودی که رامشگر دیو در آغاز داستان مازندران برای او خواند، صورت دیگری از پیام زن برای جلب توجه و به خود خواندن مرد است. بنابراین شاید بتوان

گفت گوینده نا شناسی که با ستایش از زیبایی سودابه داستان عاشقانه را پدید آورده است زمانی در روایت‌های کهن‌تر مأمور رسانیدن پیام عاشقانه از طرف زن به مرد مورد محبت بوده است (مزدایور، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

#### ۴-۴- پیوند با خواب و رویا

از گذشته‌های بسیار دور یکی از ویژگی‌های پری، پیوند او با جنون، کابوس، رویا و به عبارتی پری‌زدگی بوده است (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۱۹). در داستان‌ها، گاهی پری‌ها برای فریبندگی و ایجاد عشق، در رویا و خواب پدیدار می‌گردند و در این دیدار، مرد به دام عشق و جنون می‌افتد. در شاهنامه، در داستان رستم و ته‌مین، رستم پس از شکار شماری گور به استراحت می‌پردازد و رخس را در مرغزار برای چرا رها می‌سازد. زمانی که رستم از خواب برمی‌خیزد رخس را نمی‌یابد پس به سوی شهر سمنگان می‌رود بلکه نشانی از او بیابد. شاه و بزرگان شهر به پیشواز رستم آمده و او را به کاخ می‌برند و از وی می‌خواهند که تا زمان پیدا شدن رخس در کاخ بماند. شب‌هنگام زمانی که رستم در خواب است، ته‌مین نزد او می‌آید.

در داستان بیژن و منیژه، پس از پایان جشن به افراسیاب گزارش می‌رسد که دخترش منیژه فردی ایرانی را به عنوان جفت خود برگزیده است. افراسیاب فرمان می‌دهد تا بیژن را دستگیر کرده و به نزد وی بیاورند. بیژن به شاه توران می‌گوید چنین روی داده است:

به زیر یکی سرو رفتم به خواب که تا سایه دارد مرا زآفتاب  
پری دربیامد بگس‌تردپر مراندر آورد خفته به بر...

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۶۱)

#### ۴-۵- دلدادگی و باروری

در داستان‌ها از ویژگی‌های دیگر پری این است که خود دل به مردان می‌بازد و آنان را به دام می‌اندازد و می‌رباید و با افسون کردن مردان، به پیوند با آن‌ها درمی‌آید. همچنان که بیان شد، در اوستا و نوشته‌های فارسی میانه نیز گر شاسب در دام پری می‌افتد و دل به او می‌بازد و به همین دلیل مورد خشم قرار می‌گیرد. در شاهنامه نیز مشاهده می‌شود که زال هنگامی که از اطرافیان خود ویژگی‌های

نیک رودابه دختر مهرباب را می‌شنود، دل و دین خود را به ماهروی نادیده می‌بازد:

دل زال یکباره دیوانه گشت      خرد دور شد عشق فرزانه گشت

(همان: ۷۶)

از سوی دیگر رودابه زمانی که شایستگی‌ها و پهلوانی‌های زال را می‌شنود، دل به او می‌بندد و تلاش می‌کند به هر گونه‌ای که امکان دارد چاره‌ای برای دلدادگی خود بیابد و از کنیزان خود برای حل این مشکل یاری می‌خواهد.

در داستان رستم و ته‌مینه نیز شب‌هنگام زمانی که رستم در خواب است ته‌مینه نزد او آمده و چنین می‌گوید:

چو این داستان‌ها شنیدم ز تو	بسی لب به دندان گزیدم ز تو
تو را یم کنون گر بخواهی مرا	نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
یکی آنکه بر تو چنین گشته‌ام	خرد را ز بهر هوا کشته‌ام
و دیگر که از تو مگر کردگار	نشاند یکی پورم اندر کنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور	سپهرش دهد بهره کیوان و هور

(همان: ۱۸۷)

در داستان سیاوش، هنگامی که کشمکش بین طوس و گیو بر سر پری‌چهره زیبارخ بالا می‌گیرد، برای داوری نزد کیکاووس می‌روند.

چو کاووس روی کنیزک بدید	بخندید و لب را به دندان گزید
به هر دو سپهبد چنین گفت شاه	که کو تاه شد بر شما رنج راه...
گوزن است اگر آهوی دلبر است	شکاری چنین از در مهتر است

(همان: ۲۱۶)

پس کیکاووس به آن دو پهلوان می‌گوید که چنین دختری باید در شبستان شاه جای گیرد. بدین ترتیب پس از گذشت اندک روزگاری کودکی همچو پری از او زاده می‌شود و نام او را سیاوش می‌گذارند.

و همچنین منیژه با دیدن بیژن مهر او را در دل خویش جای می‌دهد:

که من سالیان اندر این مرغزار      همی جشن سازم به هر نوبهار  
 بدین بزمگه بر ندیدیم کس      ترا دیدم ای سرو آزاده بس  
 (همان: ۴۵۸)

اغوای پری که در داستان منیژه ذکر شده متعاقب آن است که گرگین میلاد، بیژن را به حيله به جشنگاه منیژه کشانیده بود. این دو فریب می‌تواند مکمل یکدیگر و دو تکه از صورت کهن‌تر داستان باشد که در آن پهلوان بی‌اختیار با زنی عشق ورزیده و به تأثیر جاذبه و فریب پریانه، اراده خویش را از دست داده است (مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۸۵).

در هفت‌خوان اسفندیار، زن جادوگر با تغییر چهره، تلاش در فریب اسفندیار دارد:

چنین گفت کامد هژبری به دام      ابا چامه و رود و پر کرده جام  
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۲۰)

به روایت زین‌الاحبار، سودابه که عاشق کاووس بود خود را بر او عرضه داشت و قول داد که اگر پذیرفته شود به شاه کمک کند (مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۸۴).

#### ۴-۶- جوانی و زیبایی

در فرهنگ عامیانه مردم ایران، پری می‌تواند به صورت دختر جوان زیبایی درآمده و مردان را بفریبد. به گونه‌ای که یکی از معنی‌های پری، انسان بسیار زیباروی و جوان است (دهخدا، ۱۳۳۶: ۶۷۴). در شاهنامه، رودابه چنین به تصویر کشیده می‌شود:

پس پرده او یکی دختر است      که رویش ز خورشید روشن‌تر است  
 ز سر تا به پایش به کردار عاج      به رخ چون بهشت و به بالا چو ساج...  
 بهشتی ست سر تاسر آراسته      پر آرایش و را مش و خواسته  
 (فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۵)

در هفت‌خوان رستم، زن جادوگر با شنیدن آواز رستم، خود را زیبا و جوان همچون بهاران

می‌سازد:



بیاراست رخ را به سان بهار  
وگر چند زیبا نبودش نگار  
(همان: ۱۵۳)

فردوسی زیبایی تهمینه را چنین توصیف می‌کند:

پس پرده اندر یکی ماه‌روی  
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند  
روانش خرد بود و تن جان پاک  
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی  
به بالا به کردار سرو بلند  
تو گفתי که بهره ندارد ز خاک  
(همان: ۱۸۷)

در داستان سیاوش، طوس و گیو به پیشه‌ای در توران می‌رسند و در آنجا:

به پیشه یکی خوب‌رخ یافتند  
به دیدار او در زمانه نبود  
بر او بر ز خوبی بهانه نبود  
پر از خنده لب هر دو بشتافتند  
(همان: ۲۱۶)

و نیز زیبایی منیژه چنین بیان می‌شود:

منیژه کجا دخت افراسیاب  
همه دخت توران پوشیده‌روی  
همه رخ پر از گل همه چشم خواب  
درفشان کند باغ چون آفتاب  
همه سرو بالا همه مشک‌موی  
همه لب پر از می به بوی گلاب  
(همان: ۴۵۷)

و در هفت‌خوان اسفندیار نیز، زن جادوگر تغییر چهره داده و خود را برای فریب اسفندیار زیبا می‌سازد.

زن جادو آواز اسفندیار  
به سان یکی ترک شد خوب‌روی  
چو بشنید شد چون گل اندر بهار...  
چو دیبای چینی رخ از مشک‌موی  
(همان: ۷۲۰)

در شاهنامه سودابه برای کیکاووس چنین توصیف می‌شود:

که از سرو بالاش زیباتر است  
به بالا بلند و به گیسو کمند  
ز مشک سیه بر سرش افسر است  
زبانش چو خنجر لبانش چو قند

بهشتی ست آراسته پرنگار چو خورشید تا بان به خرم بهار  
(همان: ۱۶۹)

#### ۵- نتیجه گیری

پریان در دوران‌های بسیار کهن، همان ایزدبانوهای باروری و زایش بوده‌اند که بعدها به دلیل دگرگونی‌های اجتماعی، دینی و جایگزینی ارزش‌های اخلاقی نوین، طرد شده و به بوده‌های اهریمنی که تلاش در ویران‌سازی آفریدگان و گیتی دارند، دگرگون می‌شوند. ولی در ذهن ناخودآگاه جمعی انسان‌ها، همچنان یادگاری از آن روزگار ستایش ایزدبانوهای باروری باقی مانده است. به گونه‌ای که در ادب فارسی و داستان‌های عامیانه مردم ایران، پری دارای ویژگی‌های نیک و بد هر دو با هم است. در برخی از شخصیت‌های اسطوره‌ها و حماسه‌های بیان شده در شاهنامه نیز می‌توان ویژگی‌هایی که توسط آن‌ها پریان باز شناخته می‌شوند، مشاهده کرد. در اسطوره‌های زال و رودابه، رستم و ته‌مین، بیژن و منیژه، کیکاووس و مادر سیاوش، آشکارا نشانه‌های بازمانده از باور به ایزدبانوی باروری کهن و چهره نیک پری دیده می‌شود و زن جادوگر هفت‌خوان رستم و اسفندیار نماینده چهره منفی پری در شاهنامه هست. ویژگی‌های پری که در شاهنامه مشاهده می‌شود شامل جادوگری، پیکرینه شدن، زیبایی و جوانی، پیوند داشتن با خواب و رویا، و آب و سرزمین‌های سرسبز، دلدادگی و باروری است و در نهایت، به دلیل باور دوگانه به پری، ارتباط با پری هم دو جنبه دارد: نیک‌بختی و شوربختی و سرانجام فردی که در پیوند با پری قرار گیرد، یا دست یافتن به شاهی و یا رسیدن به بدبختی است. در دورانی که در مقام ایزدبانوهای باروری و زایش پرستیده و نیایش می‌شدند، آنان یا کاهنه‌های فرمانروای معابدشان همانند ملکه‌ای بر مردمان فرمانروایی می‌کرده‌اند و در آغاز هر سال برای خود همسری بر می‌گزیدند که در پایان سال همسر پیشین به دست مرد جوانی که در آینده همسر ملکه خواهد شد کشته می‌شده است. نشانه‌هایی از این آیین را همچنان در داستان‌های وابسته به پری‌ها می‌توان یافت. در این داستان‌ها ایزد و یا پهلوانی که شیفته پری شده است سرانجامی اندوه‌بار می‌یابد و به گزند و سرگشتگی و گاه مرگ دچار می‌شود و در مرگش هر سال عزاداری می‌کنند. همچنین

داستان‌هایی با بن‌مایه‌های عشق ر سوای مادر به فرزند جوان خود و به دام مرگ افتادن فرزند بی‌گناه در پی آن، ریشه در روزگاران کهن و آیین‌های پئیریکا دارد. در شاهنامه نیز در داستان زال و رودابه، زال پس از ازدواج به پادشاهی کابل می‌رسد. سهراب که حاصل پیوند بین تهمینه و رستم و همچنین سیاوش که نتیجه پیوند کیکاوس و دختر گرسبوز است، هر دو سرانجامی غم‌انگیز داشته و کشته می‌شوند. افراسیاب دستور بر دار زدن بیژن را می‌دهد ولی با میانجیگری پیران ویسه، از مرگ رهایی می‌یابد و در چاهی انداخته می‌شود و سرپوشی سنگی بر سر چاه گذاشته می‌شود. کیکاووس در هاماوران اسیر می‌شود تا سرانجام به دست رستم رها گردد.

#### کتابنامه

- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). کتاب پنجم دینکرد. تهران: معین.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). از اسطوره تا حماسه. تهران: سخن.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۸). اسطوره بازگشت جاودانه. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: قطره.
- اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۹). دانشنامه مزدیسنا. تهران: مرکز.
- بندهش. (۱۳۸۵). بهار. مهرداد. تهران: توس.
- بویس، مری. (۱۳۷۶). تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: توس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: آگه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۶). لغت نامه. تهران: مجلس شورای ملی.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). حکمت خسروانی. تهران: بهجت.
- سرکاراتی، بهمن. (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده. تهران: قطره.
- شایست ناشایست. (۱۳۶۹). ترجمه کتابیون مزداپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو. تهران: پیمان.
- فریزر، جمیز جرج. (۱۳۸۸). شاخه زرین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه.
- لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). شناخت هویت زن ایرانی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مزداپور، کتابیون. (۱۳۷۸). داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و متن‌های دیگر. تهران: آگه.

- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۳). *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*. تهران: اساطیر.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مک کال، هنریتا و دیگران. (۱۳۸۵). *جهان اسطوره‌ها*. دو جلد. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز مینوی خرد. (۱۳۸۵). ترجمه احمد تفضلی. تهران: توس.
- نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- وزیردگی‌های زاد سپرم*. (۱۳۸۵). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وندیاد*. (۱۳۶۱). ترجمه سید محمد علی داعی‌الاسلام. (بی‌نا).
- هینلز، جان راسل. (۱۳۸۵). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه و تألیف باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- یسنا*. (۱۳۸۰). ترجمه ابراهیم پورداد. تهران: اساطیر.
- یشت‌ها*. (۱۳۷۷). ترجمه ابراهیم پورداد. تهران: اساطیر.

Bartholomae, Christian. (1961). *Altiranisches wörterbuch*. Berlin.

Reichelt, Hans. (1968). *Avesta reader*. Berlin.